

مجله‌ی بوستان ادب دانشگاه شیراز
سال سوم، شماره‌ی چهارم، زمستان ۱۳۹۰، پیاپی ۱۰
(مجله‌ی علوم اجتماعی و انسانی سابق)

حذف حروف اضافه قبل از عناصر مکان‌نما

دکتر علی درزی*
دانشگاه تهران

دکتر راضیه مهدی بیرق‌دار*
دانشگاه پیام نور دامغان

چکیده

در این مقاله به تبیین حذف حروف اضافه‌ی فضایی قبل از عناصر مکان‌نما در گونه‌ی محاوره‌ای فارسی معاصر تهران و مقایسه‌ی دو فرضیه، در این خصوص می‌پردازیم. در فرضیه‌ی نخست، صرف وجود حشو معنایی بین حرف اضافه‌ی فضایی و عنصر مکان‌نما، عامل امکان حذف حرف اضافه‌ی فضایی انگاشته می‌شود. در فرضیه‌ی دوم، حذف حروف اضافه‌ی فضایی قبل از عناصر مکان‌نما به دو عامل وجود اشتراک معنایی بین حروف اضافه‌ی فضایی و عناصر مکان‌نما و همچنین طبقه‌ی معنایی فعل، وابسته است. در حمایت از فرضیه‌ی دوم، ابتدا نشان می‌دهیم که صرف وجود حشو معنایی بین حروف اضافه‌ی فضایی و عناصر مکان‌نما نمی‌تواند تمامی موارد حذف حروف اضافه را قبل از عناصر مکان‌نما تبیین نماید. آن‌گاه با استفاده از آرای تیلر و ایوانس (۲۰۰۷) و بر مبنای طبقه‌بندی معنایی سه‌گانه آن‌ها از عناصر فضایی، نشان می‌دهیم که امکان حذف این حروف اضافه قبل از عناصر مکان‌نما، علاوه بر وجود اشتراک معنایی بین حرف اضافه‌ی فضایی و عنصر مکان‌نمای بعد از آن، به طبقه‌ی معنایی فعل نیز وابسته است.

واژه‌های کلیدی: عناصر مکان‌نما، پیکر، زمینه، صحنه‌ی متعارف، محور عمودی، جهت‌مندی، زمینه‌ی محدود.

* استادیار زبان‌شناسی همگانی razieh.beyraghdar@gmail.com (نویسنده‌ی مسئول)

** دانشیار زبان‌شناسی همگانی adarzi@ut.ac.ir

۱. مقدمه

در جملات (۱ب) و (۲ب) به ترتیب حروف اضافه «بر» و «به» قبل از «رو» و «بالای»، حذف شده است:

۱. الف) علی بر روی تخته سیاه نقاشی کشید.

ب) علی روی تخته سیاه نقاشی کشید. (ابوالحسنی چیمه، ۱۳۸۱: ۹۱)

۲. الف) علی به بالای درخت رفت.

ب) علی بالای درخت رفت.

لازار (۱۹۵۷)؛ صادقی (۱۳۴۹)؛ باطنی (۱۳۸۰)؛ ماهوتیان (۱۹۹۷)؛ جهانگیری (۲۰۰۰)؛ فرشیدورد (۱۳۸۲) و ابوالحسنی چیمه (۱۳۸۱) از جمله دستورنویسان و زبان‌شناسانی هستند که به حذف حروف اضافه قبل از عناصر مکان‌نما اشاره کرده‌اند.^۱ لازار معتقد است چنانچه ماهیت رابطه‌ی فضایی از بافت کلام برآید، حرف اضافه می‌تواند قبل از عنصر مکان‌نما حذف شود. (لازار، ۱۹۵۷: ۲۲۷ و ۲۲۸) صادقی زنجیره‌های متشکل از یک حرف اضافه‌ی ساده و یک عنصر مکان‌نما را حروف اضافه‌ی گروهی می‌نامد و معتقد است که در گونه‌ی محاوره‌ای زبان فارسی، آن دسته از حروف اضافه‌ی گروهی که بسامد بیش‌تری دارند، معمولاً حرف اضافه‌ی بسیط خود را از دست می‌دهند. بنا به نظر صادقی، (گفت‌وگوی شخصی) ساختار حروف اضافه‌ی گروهی نشان‌گر وجود یک تحول در زمانی در زبان فارسی است؛ چراکه مطالعات در زمانی نشان می‌دهند ابتدا حروف اضافه‌ی ساده به‌تنهایی برای بیان مفاهیم فضایی به‌کارگرفته می‌شد، سپس به تدریج بعد از حروف اضافه‌ی ساده، از عناصر مکان‌نما نیز استفاده شده است. آن‌گاه در گونه‌ی محاوره‌ای فارسی معاصر تهران، حذف حروف اضافه‌ی ساده قبل از عناصر مکان‌نما، رخ داده است (ر. ک. صادقی، ۱۳۴۹) در جایگاه شاهده‌ی بر این ادعا، به موارد ۳ تا ۵ توجه کنید. در نمونه‌ی شماره ۳ سعدی در کتاب گلستان، حرف اضافه «بر» را به‌تنهایی به‌کار برده است:

۳. ... گفتمی که خرده‌ی مینا بر خاکش ریخته و عقد ثریا از تاکش آویخته ...

بهار در کتاب سبک‌شناسی خود اشاره می‌کند: «در اثر بیهقی «در نزدیک» به‌جای «نزد» یا «نزدیک» و در نثر سلجوقی «در نزدیک» و «در پیش»، زیاد استعمال می‌شده است و به تدریج «نزد» و «پیش» رواج یافت.» (بهار، ۱۳۷۶: ۸۲۶) همچنین به جمله‌ی ۴ از جلد اول کتاب *عالم‌آرای عباسی* (۱۰۲۵ هجری) که در آن، حرف اضافه‌ی «بالا» که نظیر «روی» است، بدون «بر» در آغاز آن به‌کاررفته است.

۴. روح‌الله بیگ یساول ذوالقدر را از اسب انداخت اما علی‌قلی سلطان خود را بالای او انداخته او را گرفت.» (همان، ۱۰۲)

صادقی برای نمونه‌ای از حذف حروف اضافه‌ی ساده قبل از عناصر مکان‌نما در گونه‌ی محاوره‌ای فارسی معاصر، به جملاتی مانند جمله‌ی شماره ۵ اشاره می‌کند:

۵. در بالای میز نشست. ← بالای میز نشست. (صادقی، ۱۳۵۸: ۷۹)^۲

در این میان تنها ابوالحسنی چیمه با توجه به نقش حشو معنایی بین حرف اضافه و عنصر مکان‌نما در جایگاه عامل حذف حروف اضافه‌ی قبل از عناصر مکان‌نما درصدد تبیین این پدیده‌ی زبان‌شناختی برآمده‌است (ر. ک. ابوالحسنی چیمه، ۱۳۸۱) که در این جا فرضیه‌ی او را فرضیه‌ی حشو معنایی می‌نامیم.^۳

مقاله‌ی حاضر متشکل از سه بخش است. در بخش اول، ابتدا به معرفی عناصر فضایی و طبقه‌بندی آن‌ها به دو زیرطبقه‌ی حروف اضافه‌ی فضایی و عناصر مکان‌نما می‌پردازیم، سپس ضمن بررسی اجمالی شباهت‌ها و تفاوت‌های عناصر مکان‌نما، گروه‌های اسمی و گروه‌های حرف اضافه‌ای، نشان می‌دهیم این وضعیت با در نظر گرفتن عناصر مکان‌نما در جایگاه مقوله‌ای در حال‌گذار از مقوله اسمی به مقوله‌ی حرف اضافه، تبیین می‌شود. در بخش دوم، درصدد تبیین حذف حروف اضافه‌ی فضایی قبل از عناصر مکان‌نما برمی‌آییم. در این پیوند، ابتدا به معرفی و بررسی دو فرضیه‌ی حشو معنایی می‌پردازیم. آن‌گاه ضمن طبقه‌بندی عناصر فضایی زبان فارسی و ارائه‌ی تعریفی نظام‌مند از حشو معنایی بر مبنای چارچوب نظری تیلر و ایوانس (Tyler and Ivans) نشان می‌دهیم صرف وجود حشو معنایی بین حروف اضافه‌ی فضایی و عناصر مکان‌نما نمی‌تواند حذف حروف اضافه را قبل از تمامی عناصر مکان‌نما تبیین نماید و ویژگی‌های معنایی فعل را در جایگاه عامل دیگر حذف حروف اضافه‌ی قبل از عناصر مکان‌نما، نمی‌توان نادیده گرفت. در نهایت در بخش سوم، خلاصه‌ی مقاله ارائه می‌گردد.

۲. عناصر مکان‌نما

قمشی (۱۹۹۶) عناصر فضایی را در زبان فارسی بر مبنای باهم‌آیی با کسره‌ی اضافه به‌طور کلی به دو طبقه‌ی اصلی تقسیم می‌کند: طبقه اول، شامل آن دسته از عناصر فضایی است که هیچ‌گاه با کسره‌ی اضافه بیان نمی‌شوند و به پیروی از آرای کریمی و بریم (Brame) (۱۹۸۶، نقل از قمشی: ۱۹۹۶)، سمیعان (۱۹۹۴)، قمشی (۱۹۹۶)، و پانچوا (Pantcheva) (۲۰۰۶ a,b) جزو طبقه‌ی حروف اضافه^۴ محسوب می‌شوند. این حروف

اضافه عبارتند از: «بر، در، از، به و تا». طبق نظر سوانونیس (Svenonius) (زیر چاپ) تمایز بین دو مفهوم مکان و مسیر در حوزه‌ی معنایی فضایی، مورد توجه بسیاری از زبان‌شناسان بوده است. در این پژوهش به پیروی از آرای وی مفهوم مکان در جایگاه مفهومی مرتبط با معنای مکان ثابت، مدنظر است و عناصر دلالت‌کننده بر مکان، بیان‌گر رابطه‌ی پیکربندی فیزیکی بین دو عنصر پیکر (figure) و زمینه (ground) هستند. برای مثال، در جمله‌ی شماره ۶، حرف اضافه‌ی مکان «در» بیان‌گر رابطه‌ی فیزیکی ثابت بین گروه اسمی «حسن» در جایگاه پیکر و گروه اسمی «کلاس» در جایگاه زمینه است. در جمله‌ی شماره ۷ نیز حرف اضافه‌ی مکان «بر» بیان‌گر رابطه‌ی فیزیکی ثابت بین گروه اسمی «سیب‌ها» در جایگاه پیکر و سطح میز در جایگاه زمینه است.

۶. حسن در کلاس است.

۷. سیب‌ها را بر روی میز گذاشتم.

جکنداف (Jackendoff) برخی از عناصر فضایی را بیان‌گر مسیر محدود (bounded path) معرفی می‌کند.^۵ (ر.ک. جکنداف، ۱۹۸۳) در مسیر محدود، شیء یا مکان ارجاعی، هدف مسیر است. این هدف در حروف اضافه‌ی منشاء مسیر، بیان‌گر آغاز و در حروف اضافه‌ی هدف مسیر، بیان‌گر پایان آن است. در قالب آرای وی، حروف اضافه‌ی مسیر محدود در زبان فارسی، شامل سه حرف اضافه‌ی «از»، «به» و «تا» می‌شود. بنا به گفته‌ی صادقی حرف اضافه‌ی «از»، نقطه‌ی شروع و دورشدن یا جداشدن از جایی یا چیزی را بیان می‌کند (مثال ۸). حرف اضافه‌ی «به» جهت حرکت و هدف آن را بیان می‌کند (مثال ۹).^۶ حرف اضافه‌ی «تا» مقصد و انتهای حرکت را بیان می‌کند (مثال ۱۰).

۸. علی از دانشگاه برگشت.

۹. حسن به خانه آمد.

۱۰. حسن تا مدرسه دوید.

طبقه‌ی دوم عناصر فضایی شامل عناصری است که در این مقاله عناصر مکان‌نما نامیده می‌شوند و به دو زیرطبقه، تقسیم می‌شوند: این عناصر در زیرطبقه‌ی اول به صورت اختیاری، کسره اضافه می‌پذیرند و عبارتند از: «تو، رو، جلو، پهلو، بالا». عناصر زیرطبقه‌ی دوم به صورت اجباری با کسره‌ی اضافه همراه می‌شوند. برخی از اعضای این طبقه عبارتند از: «داخل، ته، پشت، کنار...». جدول شماره‌ی یک، عناصر فضایی را نشان می‌دهد.

جدول شماره ۱- عناصر فضایی در زبان فارسی

عناصر مکان‌نما		حروف اضافه
زیرطبقه‌ی اول	زیرطبقه‌ی دوم	
تو(ی)	بیرون	بر
رو(ی)	بین	در
پهلوی(ی)	پایین	به
جلوی(ی)	پشت	از
	کنار ...	تا

دستورنویسان و زبان‌شناسان درباره‌ی مقوله‌ی دستوری عناصر مکان‌نما، اتفاق نظر ندارند. به نظر می‌رسد که این اختلاف نظر به سه علت است: الف) وجود دو مفهوم متفاوت از این عناصر و به تبع آن تعلق آن‌ها به دو مقوله‌ی متفاوت اسم و عنصر مکان‌نما؛ ب) وجود شباهت صوری بین برخی از این عناصر با اسم‌ها و ج) وجود شباهت صوری بین برخی از این عناصر با حروف اضافه. در ادامه، به بررسی اجمالی این سه عامل می‌پردازیم.

۲.۱. مفهوم عناصر مکان‌نما

سوانونیس به پیروی از جکنداف (۱۹۹۶) عناصر مکان‌نما را عناصری می‌داند که مانند بخش‌هایی از یک شیء، رفتار می‌کنند؛ اما برخلاف بخش‌های معیار یک شیء مانند دسته یا پایه، فاقد شکل معینی هستند. این عناصر بر مبنای قیاس با محورهای متقارن یک شیء به نواحی اطراف آن شیء یا به مرزهای آن شیء دلالت می‌کنند. به‌همین دلیل، وی این عناصر را (axial parts) می‌نامد. (سوانونیس، ۲۰۰۶: ۵۰) برای مثال بعضی از عناصر مکان‌نما مانند «بالا» و «پایین» بر مبنای محور تقارن بالا-پایین، به بالا و پایین دلالت می‌کنند. برخی مانند «جلو» و «عقب»، بر مبنای محور تقارن جلو-عقب، به جلو و عقب دلالت می‌کنند و برخی مانند «کنار» و «اطراف» بر مبنای مجموعه‌ای از معیارهای پیچیده‌ی تمایزدهنده، محورهای افقی، اطراف و حواشی را تعریف می‌کنند. سوانونیس معتقد است اگر این عناصر به مفهوم بخشی از یک شیء باشند، یک اسم محسوب می‌شوند؛ اما در صورتی که به فضای اطراف یک شیء دلالت کنند، یک عنصر مکان‌نما محسوب می‌شوند. وی به‌منظور تمایز نهادن بین کاربرد اسمی و مکان‌نمایی این عناصر در زبان انگلیسی، از معیارهایی مانند هم‌آیی با حرف تعریف

معرفه، هم‌آیی با پسوند جمع و ... استفاده می‌کند. (ر.ک. آیانو، ۲۰۰۱) آیانو (Ayano) نیز با بررسی عناصر مکان‌نما در زبان‌های انگلیسی، سرانی و ژاپنی، به نتیجه‌ی مشابهی دست می‌یابد. (ر.ک. همان) با توجه به این‌که معیارهای تمایزدهنده‌ی کاربرد اسمی این کلمات از کاربرد آن‌ها به‌عنوان عناصر مکان‌نما از یک زبان به زبان دیگر متفاوت است، در این‌جا به‌منظور جلوگیری از اطاله‌ی کلام، به آن‌ها نمی‌پردازیم. بررسی این عناصر در زبان فارسی نشان می‌دهد بر مبنای آراء سوانونیس و آیانو می‌توان این عناصر را دارای دو مفهوم دانست: الف) مفهومی که به بخشی از شیء موردنظر اشاره می‌کند و بر مبنای آن، کلمه‌ی مورد نظر یک اسم محسوب می‌شود و ب) مفهومی که به فضای تعریف شده با ارجاع به بخشی از آن شیء اشاره می‌کند و بر مبنای آن، کلمه‌ی موردنظر، یک عنصر مکان‌نما محسوب می‌شود. در جمله‌ی (۱۱ الف) واژه‌ی «پشت» به مفهوم بخشی از «در» است و نه فضای پشت در؛ درحالی‌که در جمله‌ی (۱۱ ب) این واژه به‌مفهوم فضای پشت در است. براین‌اساس، «پشت» در جمله‌ی (۱۱ الف) یک اسم و در جمله‌ی (۱۱ ب) یک عنصر مکان‌نما محسوب می‌شود:

۱۱. الف) حسن آقا! لطفاً پشت در هم یه دستی بکش.

ب) حسن پشت در ایستاده.

در این پژوهش، به پیروی از سوانونیس منظور از عناصر مکان‌نما، عناصری با مفهوم «پشت»، در جمله‌ی (۱۱ ب) است.

۲.۲. مقایسه‌ی عناصر مکان‌نما و گروه‌های حرف اضافه‌ای

طبق نظر سمیعیان و قمشی عناصر مکان‌نما مانند حروف اضافه، قبل از متمم خود واقع می‌شوند؛ اما برخلاف حروف اضافه، وجود کسره‌ی اضافه بین عناصر مکان‌نما از زیرطبقه‌ی دوم و متمم آن‌ها اجباری است. برای مثال، در عبارت (۱۲ ب) حذف کسره‌ی اضافه و در عبارت (۱۳ ب) افزودن کسره‌ی اضافه، منجر به غیردستوری شدن ساخت‌های حاصل می‌گردد:

۱۲. الف) پشت دیوار

ب) * پشت دیوار

۱۳. الف) در کوچه

ب) * درِ کوچه

اما وجود کسره‌ی اضافه بین عناصر مکان‌نما از زیرطبقه اول و متمم آن، اختیاری است (مثال ۱۴).

۱۴. جلو(ی) در

ویژگی دیگر تمایزدهنده‌ی عناصر مکان‌نما و حروف اضافه، بنا به گفته‌ی سمعیان باهم‌آیی اختیاری متمم با عناصر مکان‌نما (مثال ب در ۱۵ و ۱۶)، در مقابل با هم‌آیی اجباری متمم با حروف اضافه است (مثال ۱۷ ب). (ر.ک. سمعیان، ۱۹۸۳ و ۱۹۹۴)

۱۵. الف) رفت بالای درخت.

ب) رفت بالا. (سمعیان، ۱۹۹۴: ۳۰)

۱۶. الف) بردم توی اتاق.

ب) بردم تو. (همان، ۳۰)

۱۷. الف) سپیده در اتاق نشست.

ب) * سپیده در نشست.

علاوه بر این سمعیان و قمشی نشان می‌دهند عناصر مکان‌نما می‌توانند در جایگاه دارای حالت، همچون جایگاه فاعل (مثال ۱۸ الف) و جایگاه مفعول (مثال ۱۸ ب) واقع شوند؛ در حالی که قرارگرفتن گروه‌های حرف اضافه‌ای در جایگاه فاعل و مفعول، به ترتیب در جملات (۱۹ الف) و (۱۹ ب) منجر به غیردستوری شدن ساخت‌های حاصل می‌گردد.

۱۸. الف) زیر میز کثیف است.

ب) زیر میز تمیز کردم. (قمشی، ۱۹۹۶: ۵۷)

۱۹. الف) * در گنجی کثیفه. (سمعیان، ۱۹۹۴: ۳۲)

ب) * در گنجی رُ دیدم.

آخرین ویژگی تمایزدهنده‌ی عناصر مکان‌نما و حروف اضافه، آن است که برخلاف عناصر مکان‌نما قبل از حروف اضافه، حرف اضافه‌ی دیگری نمی‌تواند ظاهر شود. برای مثال در جمله‌ی (۲۰ الف) برخلاف جمله‌ی (۲۰ ب) قبل از عنصر مکان‌نما، یک حرف اضافه می‌تواند ظاهر شود. (۲۰)^۷

۲۰. الف) در جلوی اتاق

ب) (* به) در اتاق

بدین ترتیب، تفاوت رفتاری حروف اضافه و عناصر مکان‌نما در رابطه با چهار ویژگی باهم‌آیی آن‌ها با کسره‌ی اضافه، باهم‌آیی آن‌ها با متمم، وقوع در جایگاه دارای

حالت، و باهم‌آیی آن‌ها با حروف اضافه، شاهده‌ی بر تائید طبقه‌بندی دوگانه‌ی عناصر فضایی زبان فارسی، طبق جدول یک است.

۳.۲. مقایسه‌ی عناصر مکان‌نما و اسم

برخی از عناصر مکان‌نما مانند «تو» در جمله‌ی ۲۱، مانند گروه‌های اسمی می‌توانند با صفات اشاره، همراه شوند.

۲۱. لیوان این تو گذاشتم.

علاوه بر این، عناصر مکان‌نما مانند اسم، می‌توانند همچون در جمله‌ی شماره ۲۲، با پسوند «ها» به کار روند.

۲۲. بالا‌های دیوار شعار نوشته بود. (ابوالحسنی چیمه، ۱۳۸۱: ۸۶)

از سوی دیگر، سمیعان نشان می‌دهد عناصر مکان‌نما نمی‌توانند با تمامی توصیف‌گرهای اسمی همراه شوند و بدین ترتیب، نتیجه می‌گیرد این کلمات اسم نیستند. (ر. ک. سمیعان، ۱۹۸۳ و ۱۹۹۴) اما ما معتقدیم یک عنصر برای آن‌که اسم محسوب شود، لازم نیست تمام ویژگی‌های اسم را داشته باشد. همچنان‌که قمشی نشان می‌دهد، امکان باهم‌آیی با تمام توصیف‌گرهای اسمی شرط لازم عضویت در مقوله اسم نیست؛ چراکه حتی برخی از اسم‌ها مانند «بزرگی» که یک اسم معنی است، نمی‌تواند با شاخص مقدار و یا بند موصولی همراه شود. (قمشی، ۱۹۹۶: ۵۸)

با توجه به شباهت‌ها و تفاوت‌های عناصر مکان‌نما با حروف اضافه از یک سو و شباهت‌ها و تفاوت‌های آن‌ها با مقوله‌ی اسمی از سوی دیگر، پیشنهاد می‌کنیم عناصر مکان‌نما مقوله‌ای در حال گذار از مقوله اسمی با مشخصه‌ی مقوله‌ای $[-V, +N]$ به مقوله‌ی حرف اضافه با مشخصه‌ی مقوله‌ای $[-V, -N]$ هستند.^۹

۳. حذف حروف اضافه قبل از عناصر مکان‌نما

ترکیبات متنوعی از حروف اضافه و عناصر مکان‌نما وجود دارد.^۹ همراهی این حروف اضافه با عناصر مکان‌نما به بیان دقیق‌تر مفاهیم مکان و مسیر کمک می‌کند. در زنجیره‌های حاصل از همراهی حروف اضافه‌ی فضایی و عناصر مکان‌نما، امکان حذف یا عدم بازنمایی سه حرف اضافه‌ی «به»، «در» و «بر» بیش‌تر از سایر حروف اضافه است. در این بخش، به بررسی علت حذف حروف اضافه‌ی فضایی قبل از عناصر مکان‌نما می‌پردازیم.

۳.۱. فرضیه‌ی حشو معنایی بر مبنای آرای ابوالحسنی چیمه

ابوالحسنی چیمه معتقد است حذف حروف اضافه‌ی فضایی قبل از عناصر مکان‌نما بر مبنای اصل اقتصاد، با انگیزه‌ی پیش‌گیری از حشو صورت می‌گیرد. وی بدون ارائه‌ی تعریفی نظام‌مند از حشو معنایی بین حروف اضافه‌ی فضایی و عناصر مکان‌نما، خوش‌ساختی جمله‌ی (۲۳ ب) را در مقابل بدساختی (۲۴ ب) بر مبنای حشو معنایی توجیه می‌کند:

۲۳. الف) علی بر روی تخته سیاه نقاشی کشید.

ب) علی روی تخته سیاه نقاشی کشید. (ابوالحسنی چیمه، ۱۳۸۱: ۹۱)

۲۴. الف) علی از روی تخته سیاه نقاشی را پاک کرد.

ب) * علی روی تخته سیاه نقاشی را پاک کرد. (همان، ۹۱)

وی حرف اضافه‌ی «بر» و عنصر مکان‌نمای «روی» را به ترتیب، دارای مشخصه‌های معنایی ذکرشده در شماره‌ی ۲۵ و ۲۶ می‌داند:

۲۵. الف) حضور در مکان؛ ب) رو یا فوق بودن.

۲۶. الف) حضور در مکان دو بعدی؛ ب) رو یا فوق بودن.

وی سپس با توجه به یکسان بودن مشخصه‌های معنایی «بر» و «رو» در جملات ۲۵ و ۲۶، نتیجه می‌گیرد، وجود حشو معنایی بین این دو عنصر، باعث می‌شود طبق اصل اقتصاد در زبان، تنها یکی از این عناصر برای رساندن مفهوم مورد نظر، کافی باشد. شماره‌ی ۲۷، مشخصه‌های معنایی حرف اضافه «از» را طبق نظر ابوالحسنی چیمه نشان می‌دهد:

۲۷. الف) حرکت از منبع: ب) جدا شدن از منبع ج) خروج از منبع. (همان، ۲۶)

وی ویژگی معنایی خروج از منبع برای حرف اضافه «از» را به صورت [- مکان] نشان می‌دهد. بدین ترتیب طبق نظر وی، «از» اگرچه مفهوم «مکان» را می‌رساند، این مفهوم به معنای «حضور، رسیدن و وجود داشتن» نیست؛ بلکه به معنای منبع حرکت و به تبع آن، «خروج، نبودن و جدا شدن» است که هیچ‌کدام در مشخصه‌های معنایی عنصر مکان‌نمای «رو» در شماره‌ی ۲۶ وجود ندارد. بر این اساس، نبود حشو معنایی بین دو عنصر «از» و «رو» در مواردی مانند جمله‌ی ۲۴، حذف این حرف اضافه را غیرممکن می‌سازد. بدین ترتیب، او حذف حروف اضافه‌ی ساده قبل از عناصر مکان‌نما را بر مبنای وجود حشو معنایی بین آن‌ها تبیین می‌کند. در ادامه، نشان می‌دهیم صرف وجود اشتراک معنایی بین این حروف اضافه و عناصر مکان‌نما به تنهایی، نمی‌تواند

حذف حروف اضافه را قبل از عناصر مکان‌نما تبیین کند؛ بلکه امکان حذف این حروف اضافه قبل از عناصر مکان‌نما، وابسته به دو عامل است: الف) وجود اشتراک معنایی بین حروف اضافه و عناصر مکان‌نما و ب) طبقه‌ی معنایی فعل. با توجه به این‌که بررسی عامل اول در این پژوهش بر مبنای آراء تیلر و ایوانس صورت می‌گیرد، ابتدا به معرفی اجمالی آرای این دو زبان‌شناس و سپس طبقه‌بندی عناصر فضایی زبان فارسی و ارائه‌ی تعریفی نظام‌مند از حشو معنایی بر مبنای چارچوب نظری آن‌ها می‌پردازیم. آن‌گاه نشان خواهیم داد در تبیین علت امکان حذف حروف اضافه‌ی فضایی قبل از عناصر مکان‌نما، طبقه‌ی معنایی فعل را نیز نمی‌توان نادیده گرفت.

۲.۳. فرضیه‌ی حشو معنایی در چارچوب آرای تیلر و ایوانس

۱.۲.۳. معرفی آرای تیلر و ایوانس

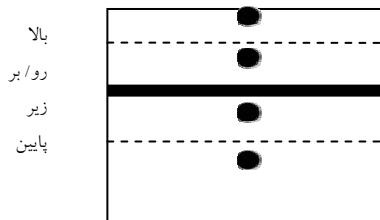
تیلر و ایوانس به‌منظور بازنمایی معنای حروف اضافه‌ی فضایی و عناصر مکان‌نما و طبقه‌بندی آن‌ها، از مفاهیم صحنه‌ی فضایی (spatial scene)، و صحنه‌ی متعارف (proto-scene) استفاده می‌کنند. صحنه‌ی متعارف، بازنمایی انتزاعی یک پیکربندی فضایی - فیزیکی (spatio-physical configuration) متداول در جهان واقع است که متأثر از دستگاه پردازش مفاهیم در انسان است. این بازنمایی انتزاعی متشکل از عناصر پیکربندی (configurational) و نقشی (functional) است. عناصر پیکربندی شامل پیکر (trajector (TR)) [همان figure در قالب آرای تالمی (۲۰۰۰)]، زمینه (landmark (LM)) [همان ground در قالب آرای تالمی (۲۰۰۰)]، و رابطه‌ی مفهومی فضایی (conceptual spatial relation) است. پیکر عنصری است که موقعیت آن نسبت به زمینه، تعیین شده است، می‌تواند جابه‌جا شود و نسبت به عنصر زمینه، معمولاً کوچک‌تر است. در مقابل، زمینه، عنصری غیرقابل جابه‌جایی است که موقعیت پیکر نسبت به آن تعیین می‌شود. رابطه‌ی مفهومی فضایی، به رابطه‌ی پیکر و زمینه دلالت می‌کند. بدین ترتیب، صحنه‌ی متعارف نمایش یک مفهوم انتزاعی حاصل از ترکیب دو عنصر پیکر و زمینه و رابطه‌ی مفهومی فضایی بین آن‌ها بر مبنای تجربه از جهان واقع است. تیلر و ایوانس با توجه به رابطه‌ی بین پیکر و زمینه، بر مبنای سه معیار محور عمودی (vertical axes)، جهت‌مندی (orientation) پیکر یا زمینه و زمینه‌ی محدود (bounded landmark) عناصر فضایی را به سه طبقه‌ی معنایی، تقسیم‌بندی می‌کنند. در

ادامه، با استفاده از این سه معیار، عناصر فضایی زبان فارسی را بررسی و طبقه‌بندی می‌کنیم:

۳.۲. طبقه‌بندی عناصر فضایی در فارسی در چارچوب آرای تیلر و ایوانس

تیلر و ایوانس اولین دسته از عناصر فضایی را بر مبنای رابطه‌ی پیکر و زمینه در محور عمودی، طبقه‌بندی می‌کنند. (ر. ک. تیلر و ایوانس، ۲۰۰۷) برای نمونه‌ای از اعضای این دسته در زبان فارسی، می‌توان به عناصر مکان‌نمای «رو، زیر، بالا و پایین» و حرف اضافه‌ی «بر» اشاره کرد. بر مبنای آرای تیلر و ایوانس، صحنه‌ی متعارف این عناصر فضایی به صورت شکل ۱، نشان داده می‌شود. در این تصویر، پیکر، به صورت یک دایره‌ی توپُر و زمینه، به صورت خط ضخیم سیاه نشان داده شده است. خطوط نقطه‌چین به مفهوم فضای نزدیک یا مجاور به زمینه است، اما به مفهوم تعیین مرز دقیق بین عناصر مکان‌نمای «بالا» و «رو»، همچنین عناصر مکان‌نمای «زیر» و «پایین» نیست. بر مبنای شکل ۱، محور عمودی به وسیله‌ی عناصر مکان‌نمای «بالا»، «رو»، «زیر» و «پایین»، به چهار بخش تقسیم می‌شود:

شکل شماره ۱: صحنه‌ی متعارف عناصر مکان‌نمای «بالا»، «رو»، «زیر» و «پایین» (تیلر و ایوانس، ۲۰۰۷: ۱۳۰)



به نظر می‌رسد در زبان فارسی، برخی از عناصر مکان‌نما در محور عمودی می‌توانند جایگزین یکدیگر شوند. برای مثال، جمله‌ی ۲۸ می‌تواند علاوه بر داشتن مفهوم گذاشتن قاب عکس در فضای دیوار «بالای» طاقچه، به مفهوم گذاشتن آن بر «روی» سطح فوقانی و یا آنچه گاه سر طاقچه نیز می‌گویند، هم باشد. در جمله‌ی ۲۹ نیز «پایین» می‌تواند به مفهوم گذاشتن قاب عکس در بخش تحتانی و یا فضای «زیر» کل طاقچه باشد.^{۱۰}

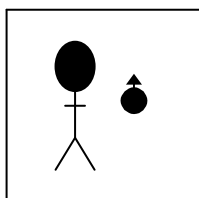
۲۸. قاب عکس^۱ بالای طاقچه گذاشتم.

۲۹. قاب عکس^۱ پایین طاقچه گذاشتم.

دومین معیار تیلر و ایوانس برای طبقه‌بندی عناصر فضایی. جهت‌مندی پیکر یا زمینه است. جهت‌مندی، تخصیص مفاهیم جلو یا عقب، بالا یا پایین و یا کنار به پیکر یا زمینه است که منجر به تفکیک ماهیت مفهومی مورد نظر بر مبنای نبود تقارن در آن است. شاخص‌هایی که منجر به درک یک ماهیت به‌صورت نامتقارن می‌گردند، بسته به چگونگی ادراک و تعامل انسان با شیء موردنظر هستند. در قالب آرای تیلر و ایوانس به گمان ما در زبان فارسی، عناصر فضایی «به»، «بالا» و «پایین» بر مبنای معیار جهت‌مندی پیکر، یک طبقه‌ی معنایی محسوب می‌شوند و عناصر فضایی مانند «جلو»، «عقب»، «پشت»، «روبه‌رو»، «قبل»، «بعد» و ... بر مبنای معیار جهت‌مندی زمینه، یک طبقه معنایی را تشکیل می‌دهند.

عنصر مکان‌نمای «بالا» حاصل رابطه‌ی یک زمینه‌ی نامتقارن و یک پیکر جهت‌مند است که در آن، عنصر پیکر در جهت بالای زمینه حرکت می‌کند. تیلر و ایوانس از بدن انسان به عنوان چارچوبی برای نمایش زمینه در صحنه‌ی فضایی عناصر مکان‌نمای «بالا» و «پایین» استفاده می‌کنند. شکل ۲ صحنه‌ی متعارف عنصر مکان‌نمای «بالا» را نشان می‌دهد. در این شکل، آدمک زمینه‌ی نامتقارن را نشان می‌دهد و سر آن به‌صورت یک دایره‌ی سیاه توپر، نشان‌دهنده‌ی تاکید و توجه به نیمه‌ی بالای آدمک است. دایره‌ی سیاه کوچک توپر پیکر و پیکان به سمت بالا، جهت حرکت آن را به بالا نشان می‌دهد.

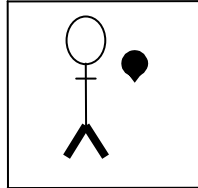
شکل شماره‌ی ۲: صحنه متعارف عنصر مکان‌نمای «بالا» (تیلر و ایوانس، ۲۰۰۷: ۱۳۷)



عنصر مکان‌نمای «پایین» مانند «بالا» حاصل رابطه‌ی یک زمینه‌ی نامتقارن و یک پیکر جهت‌مند است. لیکن برخلاف عنصر مکان‌نمای «بالا»، عنصر پیکر در صحنه‌ی متعارف در جهت پایین زمینه حرکت می‌کند. شکل ۳ صحنه متعارف عنصر مکان‌نمای «پایین» را نشان می‌دهد. در این شکل، مانند شکل ۲ آدمک زمینه‌ی نامتقارن را نشان می‌دهد. لیکن برخلاف شکل ۲، در این نمودار پاهای آدمک برجسته و سر آن به صورت یک دایره‌ی توخالی، نشان داده شده است. این وضعیت نشان می‌دهد نیمه‌ی

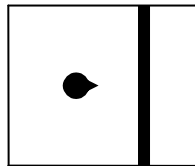
پایین آدمک مورد توجه است. دایره‌ی سیاه کوچک توپر پیکر و پیکان به سمت پایین، جهت حرکت آن را به پایین نشان می‌دهد.

شکل شماره ۳: صحنه متعارف عنصر مکان‌نمای «پایین» (تیلر و ایوانس، ۲۰۰۷: ۱۴۲)



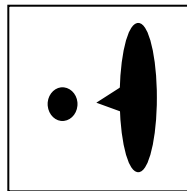
صحنه‌ی متعارف حرف اضافه‌ی «به» در زبان فارسی، حاصل وجود یک رابطه‌ی فضایی بین یک پیکر جهت‌مند به سمت زمینه است که به صورت شکل ۴، نشان داده می‌شود. در این نمودار، خط برجسته، زمینه و دایره‌ی سیاه توپر، پیکر را نشان می‌دهد. پیکان جهت حرکت پیکر را نسبت به زمینه نشان می‌دهد.

شکل شماره ۴: صحنه‌ی متعارف حرف اضافه «به» (تیلر و ایوانس، ۲۰۰۷: ۱۴۸)



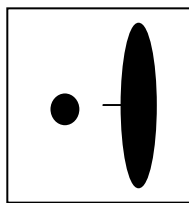
صحنه‌ی متعارف حرف اضافه‌ی «از» را مانند حرف اضافه‌ی «به»، می‌توان حاصل وجود یک رابطه‌ی فضایی بین یک پیکر جهت‌مند و زمینه دانست، با این تفاوت که جهت پیکر به سمتی غیر از زمینه است. در چارچوب آرای تیلر و ایوانس، از جمله عناصر مکان‌نمایی که در زبان فارسی بر مبنای جهت‌مندی زمینه نسبت به پیکر، تشکیل یک طبقه‌ی معنایی را می‌دهند، می‌توان به «جلو»، «پشت»، «عقب» و ... اشاره کرد. عنصر مکان‌نمای «جلو» حاصل وجود رابطه‌ی فضایی بین یک عنصر زمینه‌ی جهت‌مند به طرف عنصر پیکر، صرف‌نظر از جهت‌مندی عنصر پیکر است. در صحنه‌ی متعارف این عنصر مکان‌نما در شکل ۵، دایره‌ی عنصر پیکر و بیضی، زمینه را نشان می‌دهد. جهت پیکان، نشان‌دهنده آن است که عنصر پیکر در جلو عنصر زمینه واقع شده است. به عبارت دیگر، عنصر زمینه به طرف عنصر پیکر، جهت‌مند است.

شکل شماره ۵: صحنه‌ی متعارف عنصر مکان‌نمای «جلو» (تیلر و ایوانس، ۲۰۰۷: ۱۷۰)



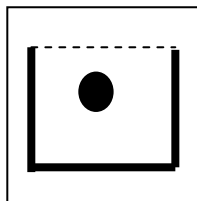
عنصر مکان‌نمای «پشت» مانند «جلو»، بر مبنای جهت‌مندی زمینه نسبت به پیکر توصیف می‌شود با این تفاوت که در صحنه‌ی متعارف این عنصر مکان‌نما در شکل ۶، عنصر پیکر در پشت عنصر زمینه، واقع شده است. به عبارت دیگر، عنصر پیکر در جایگاهی واقع شده است که جهت جلوی عنصر زمینه به طرفی غیر از عنصر پیکر، قرار دارد. در این نمودار، دایره‌ی کوچک، پیکر و دایره‌ی بزرگ، زمینه است. پیکان بر روی زمینه، جهت‌مندی آن را به طرفی غیر از پیکر نشان می‌دهد.

شکل شماره‌ی ۶: صحنه‌ی متعارف عناصر مکان‌نمای «پشت» و «عقب» (تیلر و ایوانس، ۲۰۰۷: ۱۷۰)



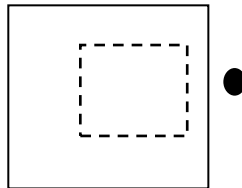
معیار دیگر تیلر و ایوانس برای معرفی سومین طبقه‌ی معنایی عناصر فضایی زمینه، محدود است. ایشان زمینه‌ی محدود را زمینه‌ای می‌دانند که دارای یک بخش درونی، یک مرز و یک بخش بیرونی باشد. به عبارت دیگر، زمینه‌ی محدود به‌طور متعارف، شامل اشیای سه بعدی مانند اتاق و جعبه است. علاوه بر این، محدود بودن یک زمینه، صرفاً بر مبنای شکل هندسی آن تعیین نمی‌شود؛ بلکه بر مبنای تجربه‌ی انسان، یک زمینه‌ی محدود نشده می‌تواند به‌صورت محدود، تعبیر شود. از جمله عناصر فضایی که در زبان فارسی در این طبقه قرار می‌گیرند، می‌توان به «در»، «تو»، «درون»، «داخل»، «بیرون» و «خارج»، اشاره کرد. شکل ۷، صحنه‌ی متعارف عناصر فضایی «در»، «درون» و «داخل» را نشان می‌دهد که در آن، عنصر زمینه، به وسیله‌ی خطوط ضخیم سیاه و عنصر پیکر، به وسیله‌ی یک دایره‌ی سیاه توپر، نشان داده شده است.

شکل شماره‌ی ۷: صحنه‌ی متعارف عناصر مکان‌نمای «در»، «درون»، و «داخل» (تیلر و ایوانس، ۲۰۰۷: ۱۸۴)



حذف حروف اضافه قبل از عناصر مکان‌نما _____ ۱۵۳

در صحنه‌ی متعارف دو عنصر مکان‌نمای «خارج» و «بیرون» در شکل ۸، عنصر پیکر نسبت به عنصر زمین‌ی محدود در خارج قرار دارد. در این شکل، خطوط نقطه‌چین زمین‌ی و دایره‌ی سیاه رنگ توپر پیکر را نشان می‌دهد. شکل شماره‌ی ۸: صحنه‌ی متعارف عناصر مکان‌نمای «بیرون» و «خارج» (تیلر و ایوانس، ۲۰۰۷: ۲۰۱)



در این بخش، نشان دادیم چگونه بر مبنای آرای تیلر و ایوانس با استفاده از سه معیار معنایی محور عمودی، جهت‌مندی پیکر و زمین‌ی و زمین‌ی محدود می‌توان عناصر فضایی را در زبان فارسی، به سه طبقه‌ی معنایی، طبقه‌بندی کرد. خلاصه‌ی این طبقه‌بندی در جدول شماره‌ی ۲ آورده شده است:

جدول شماره‌ی ۲: طبقه‌بندی عناصر فضایی در زبان فارسی در چارچوب آرای تیلر و ایوانس

زمین‌ی محدود	جهت‌مندی		محور عمودی	معیار معنایی عناصر فضایی
	پیکر	زمین‌ی		
-	+	-	+	بالا
-	+	-	+	پایین
-	-	-	+	زیر
-	-	-	+	رو
-	-	-	+	بر
				...
-	+	-	-	په
-	-	+	-	جلو
-	-	+	-	پشت
-	-	+	-	عقب
				...
+	-	-	-	در
+	-	-	-	درون
+	-	-	-	داخل
+	-	-	-	خارج
+	-	-	-	بیرون
				...

طبق جدول شماره‌ی ۲، جایگاه مکانی پیکر در سایر عناصر مکان‌نما، صرفاً بر مبنای فضای تقسیم‌شده در رابطه با زمینه بر مبنای یکی از محورهای سه‌گانه‌ی محور عمودی، جهت‌مندی و یا زمینه‌ی محدود، نشانه‌گذاری می‌شود؛ در حالی که نشانه‌گذاری جایگاه مکانی پیکر در عناصر مکان‌نمای «بالا» و «پایین»، بر مبنای دو معیار محور عمودی و جهت‌مندی صورت می‌گیرد. به عبارت دیگر، نشانه‌گذاری جایگاه مکانی پیکر در این دو عنصر مکان‌نما نه تنها بر مبنای فضای تقسیم‌شده در رابطه با زمینه در طول محور عمودی، بلکه بر مبنای جهت‌مندی پیکر در رابطه با یک زمینه‌ی نامتقارن در طول محور عمودی نیز صورت می‌گیرد.

۳.۲.۳. بررسی فرضیه‌ی حشو معنایی در چارچوب آرای تیلر و ایوانس

اکنون با توجه به طبقه‌بندی عناصر فضایی زبان فارسی و در نتیجه امکان ارائه‌ی تعریفی نظام‌مند از حشو معنایی بر مبنای چارچوب نظری تیلر و ایوانس، به بررسی فرضیه‌ی حشو معنایی در زنجیره‌های متشکل از یک حرف اضافه‌ی فضایی و یک عنصر مکان‌نما می‌پردازیم. بر مبنای معیارهای معنایی طبقه‌بندی عناصر فضایی به وسیله‌ی این دو زبان‌شناس، حشو معنایی در زنجیره‌های متشکل از یک حرف اضافه‌ی فضایی و یک عنصر مکان‌نما، تعلق داشتن حرف اضافه‌ی فضایی و عنصر مکان‌نما به یک طبقه‌ی معنایی است. در این پیوند نشان خواهیم داد که امکان حذف حرف اضافه در برخی دیگر از این زنجیره‌ها علی‌رغم نبود حشو معنایی بین حرف اضافه و عناصر مکان‌نما، این فرضیه را با مشکل مواجه می‌سازد. آنگاه نشان خواهیم داد، حذف حروف اضافه‌ی فضایی قبل از عناصر مکان‌نما به طبقه‌ی معنایی فعل نیز وابسته است.

در بخش ۳-۱ ملاحظه کردیم چگونه حذف حروف اضافه‌ی فضایی قبل از عناصر مکان‌نما در جملاتی مانند جملات ۲۳ و ۲۴ بر مبنای اصل اقتصاد با انگیزه‌ی پیش‌گیری از حشو، تبیین می‌شود. در چارچوب طبقه‌بندی سه‌گانه‌ی تیلر و ایوانس از عناصر فضایی، استفاده از یک معیار معنایی واحد یعنی محور عمودی، برای طبقه‌بندی حرف اضافه‌ی «بر» و عنصر مکان‌نمای «رو» و در نتیجه، تعلق این دو عنصر به یک طبقه‌ی معنایی واحد، خود متضمن وجود حشو معنایی بین آن‌ها است. (ر. ک. تیلر و ایوانس، ۲۰۰۷) بدین ترتیب، امکان حذف حرف اضافه‌ی «بر» قبل از عنصر مکان‌نمای «رو» به علت وجود حشو معنایی بین آن‌ها تبیین می‌شود. در قالب آرای تیلر و ایوانس، حرف اضافه‌ی «از» در جملات ۲۴، بیان‌گر رابطه‌ی فضایی بین یک پیکر جهت‌مند به

سمتی غیر از زمینه است. بر این اساس، عدم استفاده از یک معیار معنایی واحد برای حرف اضافه‌ی «از» و عنصر مکان‌نمای «رو» و به تبع آن، نبود حشو معنایی بین آن‌ها، مانع از امکان حذف حرف اضافه‌ی «از» قبل از عنصر مکان‌نمای «رو» می‌گردد. وجود مواردی از این دست، شاهده‌ی بر تأیید فرضیه‌ی مبنی بر لزوم وجود حشو معنایی بین حروف اضافه‌ی فضایی و عناصر مکان‌نما به‌عنوان شرط پیش‌نیاز حذف حروف اضافه‌ی فضایی قبل از عناصر مکان‌نما نیز محسوب می‌شود.

اما در برخی از موارد، در چارچوب تحلیل تیلر و ایوانس علی‌رغم نبود حشو معنایی بین حرف اضافه‌ی فضایی و عنصر مکان‌نما، حذف حرف اضافه‌ی فضایی، امکان‌پذیر است. این موارد در دو زیرطبقه، بررسی می‌شوند: دسته‌ی اول، شامل زنجیره‌های متشکل از یک حرف اضافه‌ی فضایی و یک عنصر مکان‌نما است که بر مبنای طبقه‌بندی سه‌گانه‌ی تیلر و ایوانس در یک طبقه‌ی معنایی، واقع می‌شوند؛ (ر. ک. تیلر و ایوانس، ۲۰۰۷) اما به‌کارگیری یک معیار معنایی واحد به دو صورت متفاوت، مانع از حشو معنایی بین آن‌ها می‌گردد. برای مثال، در جمله‌ی ۳۰، «در» و «بیرون» هر دو بر مبنای یک معیار معنایی واحد یعنی زمینه‌ی محدود، جزو یک طبقه‌ی معنایی واحد محسوب می‌شوند و هر دو بیان‌گر یک رابطه‌ی فضایی بین یک عنصر پیکر و یک زمینه‌ی محدود هستند. لیکن در حالی که در مورد حرف اضافه «در» عنصر پیکر درون زمینه محدود قرار دارد، در مورد عنصر مکان‌نمای «بیرون»، عنصر پیکر در خارج از زمینه قرار دارد. این تمایز معنایی بین حرف اضافه‌ی «در» و عنصر مکان‌نمای «بیرون»، در زنجیره‌ی «دربیرون» مانع از ایجاد حشو معنایی بین این دو عنصر می‌گردد. اما بر خلاف فرضیه‌ی حشو معنایی، حذف حرف اضافه‌ی «در» امکان‌پذیر است. ۳۰. علی (در) بیرون نشست.

دسته‌ی دوم، شامل زنجیره‌های متشکل از یک حرف اضافه‌ی فضایی و یک عنصر مکان‌نما است که بر مبنای طبقه‌بندی سه‌گانه تیلر و ایوانس به دو طبقه معنایی متفاوت تعلق دارند. (ر. ک. تیلر و ایوانس، ۲۰۰۷) حرف اضافه «به» و عنصر مکان‌نمای «بیرون» به‌ترتیب بر مبنای معیار معنایی جهت‌مندی و زمینه‌ی محدود، به دو طبقه‌ی معنایی متفاوت تعلق دارند. حرف اضافه‌ی «به» بیان‌گر رابطه‌ی فضایی بین یک پیکر جهت‌مند به‌طرف زمینه است؛ در حالی که عنصر مکان‌نمای «بیرون»، بیان‌گر رابطه‌ی فضایی بین یک عنصر پیکر و یک زمینه‌ی محدود است، به گونه‌ای که عنصر پیکر در خارج از

زمینه‌ی محدود، واقع شده است. علی‌رغم نبود اشتراک معنایی بین حرف اضافه‌ی «به» و عنصر مکان‌نمای «بیرون» و به تبع آن، نبود حشو معنایی بین این دو عنصر، برخلاف پیش‌بینی فرضیه‌ی حشو معنایی حرف اضافه‌ی «به» قبل از عنصر مکان‌نمای «بیرون»، می‌تواند حذف شود:

۳۱. علی (به) بیرون رفت.

به‌نظر می‌رسد حذف حرف اضافه در این موارد، به طبقه‌ی معنایی فعل، وابسته است. به‌عبارت دیگر، حذف حرف اضافه در این موارد، به‌علت وجود حشو معنایی بین حرف اضافه و فعل جمله است و نه به‌علت وجود حشو معنایی بین حرف اضافه و عنصر مکان‌نما. در جمله‌ی ۳۱ حرف اضافه‌ی فضایی قبل از عنصر مکان‌نما، حرف اضافه‌ی «به» است که بر مسیر، دلالت می‌کند و فعل «رفتن» بنا به نظر لوین و راپاپورت و راپاپورت و لوین، یک فعل حرکتی ذاتا مسیرنما (verb of inherently directed motion) (لوین و راپاپورت، ۱۹۹۵: ۱۴۷؛ ۱۹۹۲: ۲۵۲؛ راپاپورت و لوین، ۱۹۹۸: ۷) و دارای ویژگی معنایی جهت‌مندی یا به‌عبارت دیگر، مسیر است. (ر. ک. لوین و راپاپورت، ۱۹۹۲، ۱۹۹۵، ۲۰۰۵؛ ر. ک. راپاپورت و لوین، ۱۹۹۸) در چارچوب آرای تیلر و ایوانس حرف اضافه «به» نیز بیان‌گر رابطه‌ی فضایی جهت‌مندی پیکر، نسبت به زمینه است. بدین ترتیب، فعل «رفتن» و حرف اضافه‌ی «به» با دربرداشتن مفهوم جهت‌مندی، دارای اشتراک معنایی است و امکان حذف حرف اضافه‌ی «به» قبل از عنصر مکان‌نمای «بیرون»، بر مبنای وجود حشو معنایی بین حرف اضافه‌ی «به» و فعل «رفتن»، تبیین می‌شود.

در جمله‌ی ۳۰، حرف اضافه‌ی فضایی قبل از عنصر مکان‌نما، حرف اضافه‌ی «در» است که بر مکان دلالت می‌کند و فعل «نشستن» بر مبنای آرای تالمی (۲۰۰۰) و جکنداف (۱۹۹۰) جزو افعال وضعیت بدن (posture verbs) و بیان‌گر مکان رویداد حرکتی است. لوین و راپاپورت این افعال را افعال پیکربندی فضایی (spatial configuration verbs) می‌نامند. (لوین و راپاپورت، ۱۹۹۵: ۹۷) بر مبنای آرای تیلر و ایوانس، حرف اضافه‌ی «در» نیز بیان‌گر رابطه‌ی فضایی بین یک عنصر پیکر و یک زمینه محدود است، به‌گونه‌ای که عنصر پیکر به‌طور ثابت در درون زمینه، واقع شده است. (تیلر و ایوانس، ۲۰۰۷: ۱۸۴) مفهوم مشترک مکان در فعل «نشستن» و حرف اضافه‌ی «در» و به‌تبع آن، حشو معنایی بین این دو عنصر، امکان حذف حرف اضافه‌ی «در» را

قبل از عنصر مکان‌نمای «بیرون»، در جمله‌ی ۳۰، تبیین می‌کند. این تحلیل را می‌توان به جملات ۳۲ و ۳۳ تسری داد:

۳۲. علی (به) جلو آمد.

۳۳. علی (در) جلو ایستاد.

مقایسه و بررسی جملات ۳۰ تا ۳۳، نشان می‌دهد حذف حروف اضافه‌ی فضایی قبل از عناصر مکان‌نما به علت وجود اشتراک معنایی و به تبع آن، حشو معنایی بین حروف اضافه‌ی فضایی و فعل جمله، امکان‌پذیر است. اما قبل از تعمیم دادن این نتیجه به سایر موارد حذف حروف اضافه قبل از عناصر مکان‌نما، لازم است حذف حرف اضافه‌ی «بر» قبل از عنصر مکان‌نمای «روی» را نیز در چارچوب آرای تیلر و ایوانس بررسی و تبیین نماییم. به نظر می‌رسد در مورد زنجیره‌ی متشکل از حرف اضافه‌ی «بر» و عنصر مکان‌نمای «روی» طبقه‌ی معنایی فعل در جمله، نقشی در امکان یا عدم‌امکان حذف حرف اضافه‌ی «بر» ایفا نکند؛ چراکه این زنجیره می‌تواند با افعال متنوعی به کار رود و در سایر موارد نیز حرف اضافه‌ی «بر» می‌تواند حذف شود. برای نمونه، طبقه‌ی معنایی فعل جمله‌ی ۳۴ می‌تواند بسیار متنوع باشد. برای مثال، افعال بیان‌گر حالت بدن مانند «ایستادن»، افعال حرکتی حالت‌نما (verb of manner of motion) مانند «رقصیدن»، افعال حرکتی ذاتا مسیرنما مانند «رفتن»، و یا افعال حالتی مانند «خوابیدن»، نمونه‌ای از افعالی هستند که می‌توانند در این جمله، به کار روند و در تمام موارد، حرف اضافه‌ی «بر» می‌تواند حذف شود.

۳۴. حسن (بر) روی سکو ایستاد/ رقصید/ رفت/ خوابید.

در قالب آرای تیلر و ایوانس هر دو عنصر «بر» و «روی» بر مبنای یک معیار معنایی واحد یعنی رابطه‌ی پیکر و زمینه در محور عمودی، به یک طبقه‌ی معنایی واحد تعلق دارند و طبق شکل ۱، ویژگی معنایی آن‌ها یکسان است. (ر. ک. تیلر و ایوانس، ۲۰۰۷) در مواردی از این دست، وجود انطباق کامل معنایی بین این دو عنصر و به تبع آن، حشو کامل معنایی بین آن‌ها، منجر به امکان حذف حرف اضافه‌ی فضایی قبل از عناصر مکان‌نما می‌گردد. بدین ترتیب، می‌توان انطباق کامل معنایی بین دو عنصر «بر» و «روی» را دارای دو پیامد دانست: اول آن‌که این وضعیت باعث می‌شود بر خلاف سایر موارد بررسی شده در جملات ۳۰ تا ۳۳، حذف حرف اضافه‌ی «بر» قبل از عنصر مکان‌نمای «روی» صرف‌نظر از نوع فعل جمله، امکان‌پذیر باشد. در مقابل، هرگاه بین حرف اضافه

و عنصر مکان‌نمای بعد از آن انطباق کامل معنایی و به تبع آن، حشو کامل معنایی وجود نداشته باشد، حذف حرف اضافه‌ی فضایی قبل از عناصر مکان‌نما به طبقه‌ی معنایی فعل، وابسته است. پیامد دیگر انطباق کامل معنایی بین حرف اضافه‌ی «بر» و عنصر مکان‌نمای «روی» در زنجیره‌ی «برروی» آن است که در این زنجیره، برخلاف دیگر زنجیره‌های متشکل از یک حرف اضافه‌ی فضایی و عنصر مکان‌نما در جملات ۳۰ تا ۳۳، امکان حذف هر یک از دو عنصر «بر» و «روی» وجود دارد. در حالی که در زنجیره‌های دیگر، تنها امکان حذف حرف اضافه‌ی فضایی وجود دارد و نه عناصر مکان‌نما. جملات (۳۵ ب) و (۳۵ ج) نشان می‌دهد حذف هر یک از دو عنصر «بر» و «روی» امکان‌پذیر است؛ در حالی که جملات (۳۶ ب) و (۳۶ ج) نشان می‌دهد تنها حذف حرف اضافه‌ی «به» امکان‌پذیر است و نه عنصر مکان‌نمای «بالا».

۳۵. الف) علی بر روی تخته سیاه نقاشی کشید.

ب) علی روی تخته سیاه نقاشی کشید.

ج) علی بر تخته سیاه نقاشی کشید.

۳۶. الف) علی به بالای درخت رفت.

ب) علی بالای درخت رفت.

ج) *علی به درخت رفت.

پیش از به اتمام رساندن مقاله‌ی حاضر، به بررسی چند مورد از حذف حروف اضافه‌ی فضایی قبل از عناصر مکان‌نما می‌پردازیم که به ظاهر، شاهد نقضی بر تحلیل ارائه‌شده در این مقاله هستند.^{۱۱} اما نشان خواهیم داد این موارد نیز در چارچوب تحلیل ارائه‌شده، قابل تبیین هستند. در جمله‌ی ۳۷ حرف اضافه «در» قبل از عنصر مکان‌نمای «جلو»، حذف شده است. در چارچوب آرای تیلر و ایوانس، حرف اضافه «در» و عنصر مکان‌نمای «جلو»، به ترتیب متعلق به طبقه‌ی معنایی زمینه محدود و جهت‌مندی زمینه هستند. (ر. ک. تیلر و ایوانس، ۲۰۰۷) بر این اساس، تعلق این دو عنصر فضایی به دو طبقه‌ی معنایی مختلف، به مفهوم نبود حشو معنایی بین آن‌ها محسوب می‌شود.

۳۷. گاری (در) جلوی ماشین.

با توجه به فرضیه‌ی پیشنهادشده در این مقاله، انتظار می‌رود حذف حرف اضافه‌ی «در» در جمله‌ی ۳۷، به طبقه‌ی معنایی فعل، وابسته باشد. این وضعیت در قالب آرای جکنداف تایید می‌شود؛ چرا که فعل بودن در جملاتی از این دست، دارای تابع مفهومی

BE بوده و طبق نظر وی، بر مکان یک شیء دلالت می‌کند. (ر. ک. چکنداف، ۱۹۹۰b و ۲۰۰۲) بدین ترتیب، وجود مفهوم مشترک مکان در فعل «بودن» و حرف اضافه «در» و به تبع آن حشو معنایی بین این دو عنصر، امکان حذف حرف اضافه‌ی «در» را قبل از عنصر مکان‌نمای «بیرون»، در جمله‌ی ۳۷، فراهم می‌کند. جمله‌ی ۳۸، جمله‌ی دیگری است که در آن، حرف اضافه‌ی «از» متعلق به طبقه‌ی معنایی پیکر جهت‌مند و عنصر مکان‌نمای «تو» متعلق به طبقه‌ی معنایی زمینه، محدود و از این رو، نبود حشو معنایی است:

۳۸. حسن * (از) توی این کلاس صندلی بیرون آورده.

از سوی دیگر، به نظر می‌رسد بین فعل «بیرون آوردن» و حرف اضافه‌ی «از»، حشو معنایی وجود داشته باشد؛ آن گونه که یکی از داوران محترم با استفاده از جمله‌ی ۳۹، نشان می‌دهد، فعل «بیرون آوردن»، حرکت از درون به بیرون را نشان می‌دهد، حتی اگر عبارت بیانگر مفهوم از کجا به کجا، در جمله ذکر نشده باشد:

۳۹. دیروز موفق شدیم حسن را بیرون بیاوریم.

بدین ترتیب، وی با استفاده از جمله‌ی ۳۹، سعی می‌کند نشان دهد علی‌رغم وجود حشو معنایی یا به تعبیر او، انطباق معنایی بین «از» و «بیرون آوردن» بر خلاف تحلیل پیشنهادی ما، حضور حرف اضافه‌ی «از» در جمله‌ی ۳۸، اجباری است. وی جمله‌ی ۴۰ را به‌عنوان شاهده‌ی دیگر بر ناکارآمدی فرضیه مطرح شده در این مقاله، مطرح کرده است:

۴۰. دیروز موفق شدیم حسن را * (از) توی زندان بیرون بیاوریم

به اعتقاد ما بین حرف اضافه‌ی «از» و فعل «بیرون آوردن»، حشو معنایی و نه انطباق معنایی وجود دارد. توجه به مشخصه‌های معنایی حرف اضافه‌ی «از» در شماره‌ی ۲۷، نشان می‌دهد در حالی که دو مشخصه‌ی معنایی «جدا شدن از منبع» و «خروج از منبع» هم در حرف اضافه‌ی «از»، هم در فعل «بیرون آوردن»، کدگذاری شده است، مشخصه‌ی معنایی «حرکت از منبع» مشخصه‌ای معنایی است که تنها به وسیله‌ی حرف اضافه‌ی «از» در این جمله بیان می‌شود. این بدان معناست که بین حرف اضافه‌ی «از» و فعل «بیرون آوردن»، انطباق معنایی وجود ندارد؛ بلکه وجود مشخصه‌ی معنایی متمایز و خاص «حرکت از منبع» در حرف اضافه‌ی «از» در مقابل نبود این مشخصه در فعل «بیرون آوردن»، مانع از امکان حذف حرف اضافه‌ی «از» در جملات ۳۸ و ۴۰ می‌گردد.

جمله‌ی ۴۱، آخرین جمله‌ای است که به‌عنوان شاهد نقض دیگری بر تحلیل پیشنهادی ما از حذف حروف اضافه‌ی فضایی قبل از عناصر مکان‌نما، مطرح شده است.

در این جمله، حرف اضافه‌ی «از» متعلق به طبقه‌ی معنایی پیکره جهت‌مند و عنصر مکان‌نمای «تو» متعلق به طبقه‌ی معنایی زمینه محدود است. با این حال، حرف اضافه، قابل حذف است.

۴۱. کی (از) توی این لیوان آب خورده؟

با توجه به تحلیل پیشنهادی ما در این مقاله، انتظار می‌رود امکان حذف حرف اضافه‌ی «از» در جمله‌ی ۴۱، به طبقه‌ی معنایی فعل جمله و به تبع آن، وجود حشو معنایی بین حرف اضافه‌ی فضایی «از» و فعل «خوردن» باشد؛ اما این‌طور نیست. به منظور تبیین امکان حذف حرف اضافه‌ی «از» در جمله‌ی ۴۱، علی‌رغم نبود حشو معنایی بین این حرف اضافه و عنصر مکان‌نما از یک سو و فعل جمله از سوی دیگر، توجه شما را به وجود تفاوت معنایی جملات ۴۲، جلب می‌کنیم:

۴۲. الف) کی از این لیوان آب خورده؟

ب) کی تو این لیوان آب خورده؟

ج) کی از تو این لیوان آب خورده؟

بنا به شَمّ زبانی گویشوران فارسی، جمله‌ی (۴۲ الف) دلالت بر وجود مقداری آب در لیوان می‌کند و گوینده‌ی این جمله می‌خواهد بداند آیا کسی مقداری آب از آن لیوان نوشیده است؟ در مقابل، در جمله‌ی (۴۲ ب) ممکن است آبی در لیوان وجود نداشته باشد و گوینده‌ی این جمله، صرفاً می‌خواهد بداند چه کسی از لیوان برای نوشیدن آب استفاده کرده است؟ جمله‌ی (۴۲ ج) مترادف جمله‌ی (۴۲ الف) است. به عبارت دیگر، هر دو جمله‌ی (۴۲ الف) و (۴۲ ج) دربردارنده‌ی این مفهوم هستند که مقداری آب در لیوان باقی مانده است؛ درحالی‌که جمله‌ی (۴۲ ب) ضرورتاً به این معنا نیست. در این صورت، عنصر مکان‌نمای «تو» در جمله‌ی (۴۲ ج) درباره‌ی ظرفیت درونی لیوان، اطلاع حشو به دست می‌دهد. البته این بدان معنا نیست که عنصر مکان‌نمای «تو» و حرف اضافه‌ی «از» دربردارنده‌ی زمینه‌ی معنایی یکسانی هستند و یا سهم معنایی آن‌ها در جمله یکسان است؛ چراکه در این صورت، حذف «تو» در جمله‌ی (۴۲ ج) نباید منجر به از دست دادن هیچ‌گونه اطلاع معنایی گردد. اما در حالی که حذف «تو» در جمله‌ی (۴۲ ج) منجر به جمله‌ی (۴۲ الف) با همان مفهوم موردنظر از جمله (۴۲ ج) می‌گردد، با حذف حرف اضافه‌ی «از» (۴۲ ج) بخشی از اطلاع معنایی جمله از دست می‌رود، چرا که این حرف اضافه، اطلاع حشوی راجع به ظرفیت درونی

لیوان به دست نمی‌دهد. حذف «از» در این مورد، تعبیر و ترتیب روساختی جمله (۴۲ب) را به دست می‌دهد.^{۱۲} بدین ترتیب، در قسمت پایانی این بخش، نشان دادیم آنچه به ظاهر موارد نقضی بر تحلیل ارائه شده در این مقاله در مورد حذف حروف اضافه‌ی فضایی قبل از عناصر مکان‌نما محسوب می‌شد، در قالب این تحلیل، قابل تبیین است.

۴. نتیجه‌گیری

در این مقاله، پس از معرفی عناصر مکان‌نما و بررسی ویژگی‌های معنایی آن‌ها، به بررسی حذف حروف اضافه قبل از این عناصر پرداختیم. در این راستا نشان دادیم برخلاف فرضیه‌ی حشو معنایی، صرف وجود حشو معنایی بین حروف اضافه‌ی فضایی و عناصر مکان‌نما، نمی‌تواند در تمام موارد حذف حروف اضافه را قبل از تمامی عناصر مکان‌نما تبیین نماید. آن‌گاه در چارچوب آرای تیلر و ایوانس حذف حروف اضافه را قبل از عناصر مکان‌نما در زبان فارسی، تبیین نمودیم و با توجه به طبقه‌بندی معنایی سه‌گانه‌ی تیلر و ایوانس، از حروف اضافه‌ی فضایی و عناصر مکان‌نما، همچنین طبقه‌ی معنایی فعل بر مبنای آرای جکنداف (۱۹۸۳، ۱۹۸۷، ۱۹۹۰)، تالمی (۲۰۰۰)، لوین و راپاپورت (۱۹۹۲، ۱۹۹۵، و ۲۰۰۵)، راپاپورت و لوین (۱۹۹۸) نشان دادیم امکان حذف این حروف اضافه قبل از عناصر مکان‌نما وابسته به دو عامل است: الف) وجود اشتراک معنایی بین حروف اضافه و عناصر مکان‌نما و ب) طبقه‌ی معنایی فعل؛ بدین صورت که هرگاه بین حرف اضافه‌ی فضایی و عنصر مکان‌نمای بعد از آن، انطباق کامل معنایی و به تبع آن، حشو کامل معنایی وجود داشته باشد، حذف حرف اضافه‌ی فضایی قبل از عنصر مکان‌نما صرف‌نظر از نوع فعل جمله، امکان‌پذیر است. در مقابل، هرگاه بین حرف اضافه و عنصر مکان‌نمای بعد از آن، انطباق کامل معنایی و به تبع آن، حشو کامل معنایی وجود نداشته باشد، حذف حرف اضافه‌ی فضایی قبل از عناصر مکان‌نما به طبقه‌ی معنایی فعل، وابسته است.

یادداشت‌ها

۱. بافت دیگری که در آن امکان حذف حروف اضافه وجود دارد، قبل از گروه اسمی در جملاتی مانند جملات (الف) است.
(الف) علی (به) تهران رفت.

با توجه به تفاوت‌های موجود بین این دسته از جملات و جملات مورد بررسی در این پژوهش، در این جا به بررسی آن‌ها نمی‌پردازیم. یکی از داوران محترم این جمله را قابل قبول نمی‌داند؛ اگرچه بر مبنای شم زبانی گویشوران ما، این جمله قابل قبول است. این امر ممکن است به علت تفاوت بین گویش‌های فردی باشد.

۲. برای مثال‌های بیشتر (ر.ک. صادقی، ۱۳۴۹ و ۱۳۵۸).

۳. در این مقاله، به پیروی از ابوالحسنی چیمه (۱۳۸۱)، زنجیره‌های متشکل از یک حرف اضافی ساده و یک عنصر مکان‌نما، یک گروه حرف اضافه‌ای محسوب می‌شوند.

۴. در این مقاله، منظور از حروف اضافه، همان حروف اضافی حقیقی (true prepositional phrases) از نظر سمیعان (۱۹۸۳، ۱۹۹۴)؛ قمشی (۱۹۹۶)؛ کریمی و بریم (۱۹۸۶)، به نقل از قمشی، (۱۹۹۶) و پانچوا (۲۰۰۶ a,b) است.

۵. جکنداف عناصر بیان‌گر مسیر را با توجه به رابطه‌ی مسیر به شیء یا مکان ارجاعی به سه زیرطبقه‌ی مسیر محدود، مسیر جهت‌نما (direction)، و راه (route)، تقسیم می‌کند. در این مقاله، از پرداختن به حروف اضافی مسیر جهت‌نما و راه، به علت عدم ارتباط آن‌ها با موضوع این مقاله، خودداری شده است. برای اطلاع بیشتر به فصل نهم کتاب *Semantics and Cognition* (جکنداف: ۱۹۸۳) مراجعه کنید.

۶. حروف اضافه «به» و «تا» برای بیان مفاهیم دیگر نیز به کار می‌روند. همچنان که جملات زیر بنا به گفته‌ی یکی از داوران محترم، این وضعیت را نشان می‌دهد.

– به من چه ربطی دارد. – به بخت و اقبال سپرد.

با توجه به این که در این مقاله، صرفاً به عناصر فضایی پرداخته می‌شود، از پرداختن به کاربردهای غیر فضایی این حروف اضافه، خودداری شده است.

۷. سمیعان (۱۹۸۳ و ۱۹۹۴) معتقد است عناصر مکان‌نما برخلاف گروه‌های حرف اضافه‌ای، می‌توانند با صفات اشاره‌ی «این» یا «آن» همراه شوند. (ر. ک. سمیعان، ۱۹۸۳) اما پانچوا ضمن بررسی باهم‌آیی عناصر مکان‌نما با صفات اشاره در زبان فارسی، نشان می‌دهد که همه‌ی عناصر مکان‌نما نیز نمی‌توانند با صفات اشاره همراه شوند. (ر. ک. پانچوا، ۲۰۰۶a) طبق نظر وی تنها عناصر مکان‌نمای زیرطبقه دوم و نه عناصر مکان‌نمای زیرطبقه اول می‌توانند با صفات اشاره به کار روند و بدین ترتیب، وی امکان یا عدم امکان باهم‌آیی عناصر مکان‌نما را با صفات اشاره، مبنایی برای طبقه‌بندی این عناصر به دو زیرطبقه، معرفی می‌کند. اما بررسی داده‌های زبان فارسی نشان می‌دهد که برخلاف نظر پانچوا (۲۰۰۶a) برخی از عناصر مکان‌نما از زیرطبقه اول، برخلاف عناصر مکان‌نما از زیرطبقه دوم می‌توانند با صفت اشاره همراه شوند. به عنوان مثال جملات (الف) در (یک) و (دو) نشان می‌دهند، باهم‌آیی صفت اشاره‌ی «این» با «رو» به عنوان یک عنصر مکان‌نما از زیرطبقه اول برخلاف «داخل» به عنوان یک عنصر مکان‌نما از زیرطبقه دوم،

امکان‌پذیر است. البته جملات (ب) در (یک) و (دو) نشان می‌دهند در صورت وجود متمم بعد از عناصر مکان‌نما از هر دو زیرطبقه، امکان باهم‌آیی صفت اشاره با هیچ‌یک از عناصر مکان‌نمای «رو» و «داخل»، وجود ندارد.

یک. الف) لیوانُ این تو گذاشتم.

ب) * لیوانُ این تو(ی) میز گذاشتم.

دو. الف) * سکه‌ها رُ این داخل گذاشتم.

ب) * سکه‌ها رُ این داخلِ قوطی گذاشتم.

علاوه بر این، جملاتی مانند جملات (سه) نشان می‌دهند بعضی از عناصر مکان‌نمای زیر طبقه‌ی دوم مانند «زیر» می‌توانند با صفت اشاره همراه شوند و حضور یا عدم حضور متمم در این باهم‌آیی تأثیری ندارد.

سه. الف) لطفاً این زیرُ هم به جارو بکش.

ب) لطفاً این زیرهای میزُ هم به جارو بکش.

بدین ترتیب، جملات (یک) تا (سه) نشان می‌دهند برخلاف نظر پانچوا نمی‌توان از صفات اشاره مبنایی برای طبقه‌بندی عناصر مکان‌نما، به دو زیرطبقه، استفاده کرد. (ر. ک. پانچوا، ۲۰۰۶) علاوه بر این، بر خلاف نظر سمیعان نیز نمی‌توان از این معیار برای طبقه‌بندی دوگانه عناصر فضایی به حروف اضافه و عناصر مکان‌نما استفاده کرد. (ر. ک. سمیعان، ۱۹۸۳ و ۱۹۹۴)

۸. در جای دیگر ما بر مبنای این شواهد و نیز ملاحظات میان‌زبانی، رفتار متفاوت عناصر مکان‌نما با گروه‌های اسمی و گروه‌های حرف اضافه‌ای را با توجه به ساختار نحوی عناصر فضایی، تبیین نموده‌ایم. در آن‌جا ما نشان داده‌ایم که ساختار نحوی عناصر فضایی در زبان فارسی متشکل از یک گروه حرف اضافه‌ای مسیر مسلط بر گروه حرف اضافه‌ای مکان و این گروه حرف اضافه‌ای خود مسلط بر فراقکن بیشنه عناصر مکان‌نماست. حروف اضافه دربردارنده مفهوم مسیر یعنی حروف اضافه «به، از، تا» در جایگاه هسته فراقکن بیشینه مسیر با مشخصه مقوله‌ای $[-V, -N]$ و حروف اضافه دربردارنده‌ی مفهوم مکان یعنی حروف اضافه‌ی «بر» و «در» در جایگاه هسته فراقکن بیشینه‌ی مکان با مشخصه مقوله‌ای $[-V, -N]$ درج می‌شوند. عناصر مکان‌نمای زیرطبقه‌ی دوم با مشخصه‌ی مقوله‌ای $[-V, +N]$ در جایگاه هسته‌ی فراقکن بیشینه‌ی مکان‌نما درج می‌شوند. در مقابل عناصر مکان‌نمای زیرطبقه‌ی اول با توجه به نامشخص بودن ارزش مشخصه‌ی مقوله‌ای اسمی می‌توانند در جایگاه هسته‌ی فراقکن بیشینه‌ی مکان و یا در جایگاه هسته‌ی فراقکن بیشینه‌ی عناصر مکان‌نما درج شوند. این عناصر مکان‌نما در صورتی که دارای مشخصه‌ی مقوله‌ای $[-V, -N]$ باشند، در جایگاه هسته‌ی فراقکن بیشینه‌ی مکان درج می‌شوند و در صورتی که دارای مشخصه‌ی مقوله‌ای $[-V, +N]$ باشند، در جایگاه هسته‌ی فراقکن بیشینه‌ی مکان‌نما، درج

می‌شوند. با توجه به این‌که بیان مفصل این مبحث از حوصله‌ی این مقاله خارج است، از آوردن جزئیات، خودداری شده است.

۹. در این‌جا زنجیره‌هایی همچون «داخل به، خارج از، و ...» بررسی نمی‌شود؛ چراکه در این داده‌ها برخلاف داده‌های مورد بررسی در این مقاله، حرف اضافه با کسره‌ی اضافه، قابل جایگزینی است و بررسی کسره‌ی اضافه، خارج از حوزه‌ی مطالعات انجام‌شده در این مقاله است.

۱۰. یکی از داوران محترم چنین گفته: «وجود تعبیر دوگانه در جمله‌ی ۲۹ بستگی به این دارد که چه مفهومی از طاقچه در ذهن داشته باشیم. در یک مفهوم، طاقچه یک زاویه‌ی مکعب مستطیل شکل است که از پنجره بیرون زده است. در مفهوم دیگر، پنجره در داخل دیوار تعبیه می‌شود و فضای ما-بین پنجره و دیوار را طاقچه می‌گویند. در مفهوم اول، پایین طاقچه یعنی فضای پایین طاقچه و در مفهوم دوم، پایین طاقچه اصلاً نمی‌تواند به معنای فضای زیر طاقچه باشد؛ زیرا به لحاظ فیزیکی، اصلاً چنین فضایی وجود ندارد». گذشته از این‌که در فرهنگ معین و دهخدا طاقچه را فرورفتگی تعبیه شده در دیوار تعریف کرده‌اند، ما برخلاف نظر داور محترم معتقدیم در جمله‌ی ۲۹، «طاقچه» در مفهوم دوم مورد نظر ایشان، در فارسی معیار به‌کار نمی‌رود و به‌جای آن، از «لبه (پنجره)» استفاده می‌شود. اما حتی اگر «طاقچه» دارای مفهوم دوم مورد نظر ایشان باشد، در جمله‌ای مانند «میز را پایین طاقچه گذاشتم.» پایین به مفهوم فضای پایین و مستقل از طاقچه تعبیر می‌شود و نه لبه‌ی افقی آن‌که بر روی آن معمولاً اشیایی را قرار می‌دهند.

۱۱. جملات ۳۷ تا ۴۱ به وسیله‌ی یکی از داوران محترم مقاله آورده شده است.

۱۲. جملات (یک) به وسیله‌ی یکی از داوران محترم برای مثال نقض دیگری بر تحلیل پیشنهادی ما در این مقاله ارائه شده است. وی معتقد است در این جمله، قبل از عنصر مکان‌نمای «رو»، حرف اضافه «به» وجود دارد که البته تظاهر آشکار آن منجر به بدساختی جمله‌ی حاصل می‌گردد.

یک. الف) کی توی این لیوان چای ریخته؟

ب) *کی به توی این لیوان چای ریخته؟

بنا به نظر وی، در قالب تحلیل ارائه‌شده در این مقاله، تعلق عناصر فضایی «به» و «تو» به‌ترتیب به دو طبقه‌ی معنایی پیکر جهت‌مند و زمینه محدود به مفهوم نبودِ حشو معنایی بین آن‌ها است. وی سپس با اشاره به نامشخص بودن ویژگی یا ویژگی‌های معنایی به‌عنوان حشو معنایی بین حرف اضافه‌ی «به» و فعل «ریختن» در تعیین اجباری بودن حرف اضافه‌ی «به» در جملات (یک) نتیجه می‌گیرد این امر اصلاً ربطی به عناصر درون جمله ندارد. اما بنا به شم زبانی گویشوران فارسی‌زبان، در این جمله قبل از عنصر مکان‌نمای «تو» اصلاً حرف اضافه‌ی «به» وجود ندارد. شاهد آن‌هم غیردستوری شدن جمله در صورت وجود این حرف اضافه است که خود داور بدان اذعان دارد. علاوه بر این لازار (ترجمه بحرینی: ۱۳۸۴) معتقد است در جملاتی همچون (یک الف) «تو» در حقیقت یک حرف اضافه‌ی مرکب بوده که حرف اضافه‌ی بسیط «در» قبل از آن حذف شده است.

(لازار، ۱۹۵۷: ۱۰۱) در این صورت، حذف حرف اضافه‌ی «در» قبل از عنصر مکان‌نمای «تو» با توجه به تعلق آن‌ها به طبقه‌ی معنایی یک‌سان زمینه‌ی محدود، در قالب تحلیل پیشنهادی ما تبیین می‌شود.

فهرست منابع

- ابوالحسنی چیمه، زهرا. (۱۳۸۱). «بازشناسی حروف اضافه مرکب از گروه‌های حرف اضافه‌ای در زبان فارسی معاصر براساس نحو ایکس تیره». پایان‌نامه دکتری، گروه زبان‌شناسی دانشگاه تهران.
- باطنی، محمدرضا. (۱۳۸۰). *توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی*. تهران: امیرکبیر.
- بهار، محمدتقی. (۱۳۷۶). *سبک‌شناسی یا تاریخ تطوّر نشر فارسی*. ج ۳، تهران: مجید.
- سعدی شیرازی، مصلح‌الدین. (۱۳۸۲). *گلستان سعدی*. به تصحیح محمدعلی فروغی، تهران: سرایش.
- صادقی، علی‌اشرف. (۱۳۴۹). «حروف اضافه در فارسی معاصر». *نشریه‌ی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز*، دوره ۲۲، شماره‌ی ۹۵-۹۶، صص ۴۷۰-۴۷۱.
- صادقی، علی‌اشرف و ارژنگ، غلامرضا. (۱۳۵۸). *دستور زبان فارسی*. تهران: آموزش پرورش.
- فرشیدورد، خسرو. (۱۳۸۲). *دستور مفصل امروز بر پایه‌ی زبان‌شناسی جدید*. تهران: سخن.
- لازار، ژیلبر. (۱۹۵۷). *دستور زبان فارسی معاصر*. ترجمه‌ی مهستی بحرینی، تهران: هرمس.
- Ayano, Seiki. (2001). *The Layered Internal Structure and External Syntax of PP*. Ph.D. Dissertation, Durham: University of Durham.
- Ghomeshi, Jila. (1996). *Projection and Inflection: A Study of Persian Phrase Structure*. Ph.D. Dissertation. Toronto: University of Toronto.
- Jackendoff, Ray. (1983). *Semantics and Cognition*. Cambridge: MA, MIT Press.
- Jackendoff, Ray. (1987). "The status of thematic relations in linguistic theory". *linguistic Inquiry*, 18, 369-411.
- Jackendoff, Ray. (1990). *Semantic Structure*. Cambridge: Mass, MIT Press.
- Jackendoff, Ray. (1996). "The architecture of the linguistic-spatial interface". *Language and Space*, edited by Bloom, P, M.A. Peterson, L. Nadel, & M. F. Garrett, Cambridge: Ma, MIT Press, 1- 30.
- Jahangiri, Nader. (2000). "A sociolinguistic study of Persian". *Iranian Studies*, 15, PP. 53-78.
- Karimi, Simin & M. Brame. (1986). "A generalization concerning the EZAFE construction in Persian", ms., University of

- Washington an University of Arizona: presented at the annual conference of the Western Conference of Linguistics, Canada.
- Levin, Beth and Malka, Rappoport Hovav. (1992). "The lexical semantics of verbs of motion: the perspective from unaccusativity", in: *I.M. Roca (eds.): Thematic Structure: Its Role in Grammar*, Berlin: Foris, 247- 269.
- Levin, Beth & Malka, Rappoport Hovav. (1995). *Unaccusativity: At the Syntax-Lexical Semantics Interface*. Cambridge: Ma: MIT Press.
- Levin, Beth & Malka, Rappoport Hovav. (2005). *Argument Realization*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Mahootian, Shahzad. (1997). *Persian*. London: Routledge.
- Pantcheva, Marina. (2006a). "Persian preposition classes". *Working Papers in Language & Linguistics: Special Issue on Adpositions*, edited by Peter Svenonius & Marina Pantcheva. Tromsø: University of Tromsø, 33.1: 1-25.
- Pantcheva, Marina. (2006b). *The place of PLACE in Persian*. Ms, CASTL. Tromsø: University of Tromsø.
- Rappoport Hovav, Malka and Beth. Levin. (1998). "Building verb meanings". *M. Butt and W. Geuder (eds.), The Projection of Arguments: Lexical and Compositional Factors*. Stanford: CA, CSLI Publications, 97-134.
- Samiian, Vida. (1983). *Structure of Phrasal Categories in Persian: An X-bar Analysis*. Ph.D. dissertation. California: University of California.
- Samiian, Vida. (1994). "The Ezafe construction: Some implications for the theory of X-bar syntax", *Persian Studies in North America*, edited by Mehdi Marashi. Iranbook: Bethesda, Md. 17-41.
- Svenonius, Peter. (2006). "The emergence of Axial Parts". *Nordlyd Tromsø University Working Papers in Language and Linguistics*, 33, 1, 49-77.
- Svenonius, Peter. (to appear). "Spatial P in English". in *The cartography of syntactic structures*. G. Cinque, & L. Rizzi (eds). Vol 6. Oxford: OUP.
- Talmy, Leonard. (2000). *Toward a Cognitive Semantics*. Cambridge: MA, MIT Press.
- Tyler, Andrea & Vyvyan, Ivans. (2007). *The Semantics of English Prepositions*. Cambridge: Cambridge University Press.